

تعامل پویایی جمعیت و توسعه از دیدگاه ابن خلدون

رسول صادقی^۱

استادیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

نظریه‌های اجتماعی مکتب‌ان مسلمان

(علمی - پژوهشی)

دوره ۳، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۲
صفحه‌های ۱۹۱-۲۰۹

پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۵

دریافت: ۹۳/۱۱/۱۲

چکیده

ابن خلدون، به‌عنوان سرشناس‌ترین متفکر اجتماعی مسلمان، نقش مهمی در شکل‌گیری آرا و نظریه‌های جمعیتی دوران ماقبل مدرن داشته است. وی مباحث و دیدگاه‌های مهمی را درباره تعامل جمعیت و توسعه مطرح کرده است. از این‌رو، در مقاله حاضر ضمن مروری بر آرای جمعیت‌شناختی ابن خلدون، رویکرد وی درباره تعامل جمعیت و توسعه، بررسی شده است. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، ابن خلدون ضمن معرفی ابعاد و مؤلفه‌های رشد جمعیت و گذار جمعیتی در بستر توسعه، بر تعامل پویا بین جمعیت و توسعه تأکید داشته است. همچنین، از دیدگاه ابن خلدون تأثیر مثبت یا منفی رشد جمعیت بر توسعه و رفاه، به ساختار و کیفیت جمعیت و نیز شرایط ساختاری جامعه بستگی دارد. از این‌رو، نظریه ابن خلدون درباره توسعه، مبتنی بر نظریه جمعیت‌شناختی وی است. همچنین، ابن خلدون دیدگاهی چندبعدی در تحلیل رابطه جمعیت و توسعه داشته و نحوه و سازوکار شکل‌گیری این رابطه و خروجی آن را در ارتباط با مجموعه‌ای از شرایط پیرامونی تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: ابن خلدون، پویایی جمعیت، تغییرات اجتماعی، جمعیت و توسعه، رویکرد چرخه‌ای گذار جمعیتی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط: rassadeghi@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

تفکر درباره جمعیت و مسائل مرتبط با آن و بیان خط‌مشی و راهبرد درباره فرایندهای جمعیتی، سابقه‌ای کهن در تاریخ اندیشه انسانی دارد. تحول جمعیت همواره مورد توجه فلاسفه، اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده است. جمعیت و ابعاد آن، نقطه مرکزی نظام اجتماعی محسوب می‌شود. تحولات جمعیتی، تقریباً بر هر جنبه‌ای از زندگی و جهان پیرامون ما تأثیر گذاشته، آثار متعددی بر خرده‌نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی داشته و منشأ تحولات بسیاری در این حوزه‌ها بوده است. در مقابل، خود نیز تحت تأثیر تحولات نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه بوده است. بدین ترتیب، جمعیت و طرح مسائل توسعه‌ای مرتبط با آن، همواره مورد توجه اندیشمندان، سیاست‌گذاران و دولتمردان بوده است. در این میان، اندیشمندان اجتماعی در تئوریزه کردن تحولات جمعیتی و بررسی ابعاد مسئله‌آفرین آن، نقش بسیار مهمی داشته‌اند. یکی از مؤثرترین متفکران، ابن‌خلدون است که در ۶۰۰ سال پیش با بیان نظریه چرخه‌ای، تحولات جمعیتی و ارتباط آن با تحولات نظام اجتماعی و به عبارتی تعامل جمعیت و جامعه را کانون تحلیل‌های خود قرار داد.

ابن‌خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲ م)، چهار قرن قبل از آگوست کنت، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، بسیاری از بنیادها و اصول جامعه‌شناسی را در قالب علم عمران پی‌ریزی کرد. از این رو، بسیاری ابن‌خلدون را بنیان‌گذار و پدر علم جامعه‌شناسی می‌شناسند. «کتاب مقدمه وی از بزرگ‌ترین شاهکارهای نظری در حوزه علوم اجتماعی است که توانسته است از یک طرف به ابداع نظریات، مفاهیم نو و جدید در این حوزه پردازد و از طرف دیگر، صرفاً در سطح نظر باقی نمانده، بلکه آن‌ها را با داده‌های تجربی و تاریخی چنان استوار و محکم بگرداند که پس از گذشت شش قرن از آن، هنوز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است» (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

ابن‌خلدون با داشتن رویکردی چندرشته‌ای در تبیین واقعیت‌های اجتماعی و تغییرات آن، نظریه‌ای جامع با عنوان نظریه چرخه‌ای درباره تحول دولت‌ها و تغییرات اجتماعی مطرح کرد. وی در نظریه مذکور، به تبیین چگونگی تحول ابعاد و جنبه‌های مختلف جامعه در طی مراحل رشد، اوج و سقوط پرداخت. یکی از مؤلفه‌های مورد توجه ابن‌خلدون در رویکرد چرخه‌ای تحولات اجتماعی به‌ویژه در تبیین سازوکار تغییرات کلان و ساختاری جامعه، جمعیت است.

در پژوهش‌های متعددی، ابعاد و زوایای مختلفی از نظریات و دیدگاه‌های ابن‌خلدون، مورد بررسی قرار گرفته است. آرا و دیدگاه‌های اقتصادی (الرفائی و بورن، ۱۹۹۴؛ اخوان، ۱۳۷۹؛ دهقان‌نژاد و کجیاف، ۱۳۸۷)، اندیشه‌های جمعیتی (رشیدی، ۱۳۸۶؛ اسدپور، ۱۳۹۰)، فلسفه و روش‌شناسی (منتظرالقائم، ۱۳۸۵؛ فراهانی منفرد، ۱۳۸۸؛ شرف‌الدین، ۱۳۸۸؛

صدقی، ۱۳۸۸)، توسعه اجتماعی (چاپرا، ۲۰۰۸؛ جمشیدی‌ها، ۱۳۸۲)، نظریه انحطاط (صادقی فسائی، ۱۳۷۹؛ اطهری مریان و حسینی گاج، ۱۳۹۱)، نظریه عصیت (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۲؛ جعفری‌نژاد و ربانی، ۱۳۸۵؛ فراهانی منفرد و قربان‌پور دشتکی، ۱۳۸۵)، محیط و رفتارهای فردی و اجتماعی (ربانی و رضانی ۱۳۸۵)، شهرنشینی (به‌علی، ۱۳۸۲؛ علیمردانی، ۱۳۸۵) و غیره، برخی از ابعاد اندیشه و نظریه ابن خلدون است که مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته است.

در این میان، رشیدی (۱۳۸۶) و اسدپور (۱۳۹۰) به‌طور خاص به بررسی اندیشه‌های جمعیتی ابن خلدون پرداخته‌اند. رشیدی (۱۳۸۶) به بررسی میزان مرگ‌ومیر و علت افزایش یا کاهش آن و باروری و طول عمر و سن طبیعی، سن متوسط و مهاجرت در اندیشه‌های ابن خلدون پرداخته است. اسدپور (۱۳۹۰) در مطالعه اندیشه‌های اجتماعی و جمعیتی ابن خلدون، به بررسی موضوعاتی مانند سنخ‌شناسی اجتماع (بادیه‌نشینی و شهرنشینی)، تغییرات اجتماعی و جمعیتی، طول عمر، توزیع و پراکندگی جمعیت در اقلیم‌های هفتگانه و نقش جمعیت در پیشرفت و انحطاط تمدن پرداخته است. در دو پژوهش یادشده، رویکرد ابن خلدون درباره تعامل جمعیت و توسعه در بستر گذار جمعیتی، کمتر بررسی شده است. از این‌رو، در پژوهش حاضر در چارچوب مفهومی جمعیت و توسعه، تعامل پویایی جمعیت و توسعه در دیدگاه ابن خلدون بررسی شده است. در این راستا، ردیابی نظریه گذارهای جمعیتی در اندیشه‌های ابن خلدون، پویایی جمعیتی - سیاسی^۱، که کانون توجه ابن خلدون در نظریه چرخه‌ای تحولات اجتماعی است، و در نهایت، تعامل پویایی جمعیت و توسعه در دیدگاه ابن خلدون و تناسب مفهومی آن با دیدگاه‌های معاصر در این حوزه، بررسی شده است.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف بررسی حاضر، تحلیل و واکاوی تعامل پویایی جمعیت و توسعه از دیدگاه ابن خلدون است. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از: ۱) در نظریه چرخه‌ای ابن خلدون، چگونه تحولات جمعیتی تبیین شده و چرا ابن خلدون آن را مطرح کرده است؟ ۲) نحوه تعامل جمعیت و توسعه چگونه است؟ ۳) آیا رشد جمعیت برای توسعه مفید است یا مضر؟ ۴) نظریه جمعیت‌شناختی ابن خلدون تا چه اندازه با مسائل جمعیتی دوران معاصر، تناسب و سنخیت دارد؟

روش و ساختار مقاله

برای پاسخ به پرسش‌های مذکور، از روش مطالعه اسنادی اثر ابن‌خلدون (مقدمه) استفاده شده است. علاوه بر این، از مقاله‌ها و آثار مرتبط با نظریه جمعیتی ابن‌خلدون بهره گرفته شده است.

در مقاله حاضر، بعد از بیان مقدمه و پرسش‌های پژوهش، چارچوب مفهومی ارائه شده است. سپس آرا و اندیشه‌های جمعیتی ابن‌خلدون در چهار بخش (نظریه چرخه‌ای تحولات جمعیتی، پویایی جمعیت و مؤلفه‌های آن، تعامل پویایی جمعیت و توسعه، ایده حله متناسب جمعیت) بررسی و تحلیل شده است. در نهایت، نتیجه‌گیری بیان شده است.

چارچوب مفهومی پژوهش

یکی از مباحث و رویکردهای نظری طولانی و متداول در حوزه اقتصاد جمعیت، بحث درباره تأثیرات و پیامدهای جمعیت بر توسعه اقتصادی است و اینکه آیا رشد جمعیت برای نظام اقتصادی، اثر مثبت دارد یا منفی؟ در پاسخ به پرسش فوق، سه دیدگاه و نحله فکری در حوزه اقتصاد جمعیت، از هم متمایز و قابل تشخیص است: دیدگاه «بدبینانه جمعیت»^۱، که رابرت مالتوس (۱۷۹۸) و پل ارلیش (۱۹۶۸) از نظریه‌پردازان اصلی آن هستند. در دیدگاه فوق، رشد جمعیت، مانع توسعه اقتصادی دانسته می‌شود و به عنوان یک مسئله مطرح می‌گردد. این دیدگاه نقش بسیاری در فرمول‌بندی و عقلایی کردن سیاست‌ها و برنامه‌های تنظیم خانواده در دهه ۱۹۷۰ داشته است. در مقابل این نحله فکری، دیدگاه «خوش‌بینانه جمعیت»^۲ توسط بازاراپ (۱۹۶۵)، کوزنتس (۱۹۶۷) و سایمون (۱۹۸۱) مطرح شد. در این دیدگاه، رشد جمعیت نه تنها مسئله محسوب نمی‌شود، بلکه از آن به عنوان منبع رفاه، ثروت و محرک رشد اقتصادی یاد می‌شود. نحله فکری سوم که طرفداران مدل‌های رشد نئوکلاسیک هستند، موضعی «بی‌طرفانه»^۳ درباره این موضوع اتخاذ کردند و معتقد هستند که رشد جمعیت، به تنهایی و جدا از سایر عوامل، تأثیر اندکی بر رشد اقتصادی دارد. به همین دلیل، آن‌ها در مدل‌های رشد اقتصادی، جمعیت را متغیری بیرونی در نظر می‌گیرند. کلی و اسپجیت (۱۹۹۵) و کلی (۲۰۰۱) از جمله صاحب‌نظران این دیدگاه هستند (بلوم و همکاران، ۲۰۰۳؛ صادقی، ۱۳۹۱).

در هر سه رهیافت و مدل نظری مذکور، بر رشد جمعیت به عنوان متغیر پویایی جمعیت تأکید شده و تأثیر ساختار سنی جمعیت و تغییرات آن، نادیده گرفته شده است.

در پژوهش حاضر، هدف این است که در بحث درباره تعامل جمعیت و توسعه، دیدگاه ابن‌خلدون در کدام یک از رویکردهای فوق قرار می‌گیرد؟ آیا ابن‌خلدون همچون دیدگاه‌های

-
1. Pessimistic
 2. Optimistic
 3. Population Neutralism

مذکور، فقط بر مبحث رشد جمعیت به عنوان یگانه مؤلفه پویایی جمعیت تأکید کرده یا به سایر ابعاد و مؤلفه‌های جمعیتی نیز توجه داشته است؟

یافته‌ها و نتایج پژوهش

نتایج بررسی آرا و اندیشه‌های جمعیتی ابن‌خلدون در چهار بخش زیر مطرح و مورد کندوکاو قرار گرفته است.

۱. نظریه چرخه‌ای تحولات جمعیتی

دیدگاه جمعیت‌شناختی ابن‌خلدون در جمعیت‌شناسی در زمره دکترین‌های جمعیتی ماقبل مدرن^۱ طبقه‌بندی می‌شود. ابن‌خلدون تغییرات اجتماعی جوامع از اشکال ساده به پیچیده (یعنی از بداهه^۲ به حضاره^۳) را پدیده‌ای پویا و مشخصه ضروری جوامع انسانی دانسته است. وی در تبیین پویایی و تغییرات، تاریخ جوامع را به مثابه یک دور و چرخه دیده و بر رویکردی غیرخطی و چرخه‌ای تأکید کرده است.

ابن‌خلدون از نظریه چرخه‌ای به‌عنوان ابزاری برای تحلیل تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی استفاده کرده است. به اعتقاد وی، جوامع و دولت‌ها، ارگانیزم‌های زنده‌ای هستند که مراحل تولد، رشد، بلوغ (کمال)، رکود و خمودگی و در نهایت، مرگ را به دلایلی تجربه می‌کنند. ابن‌خلدون تحولات مذکور را در قالب تولد، اوج و زوال دولت‌ها در فصل چهاردهم باب سوم مقدمه چنین بیان کرده است:

«و اما سنین دولت‌ها نیز هر چند بر حسب قرائات، مختلف است، ولی اغلب عمر دولت از سه پشت تجاوز نمی‌کند و هر پشت، عبارت از سن متوسط یک شخص است که چهل سال می‌باشد. پس چهل سالگی پایان دوره رشد و نمو تا غایت آن می‌باشد... و اینکه گفتیم که عمر دولت، اغلب از سه پشت بیش نیست، بدان سبب است که نسل نخستین همچنان بر خوی‌های خشونت و توحش بادیه‌نشینی مانند تنگی معیشت و دلاوری و شکار و اشتراک در فرمانروایی پایدارند و به همین علت، شدت عصبیت در میان آنان همچنان محفوظ می‌ماند. از این رو دم شمشیر آنان، برنده و جانب آنان شکوهمند و مایه بیم دشمن و مردم مغلوب و فرمانبر آنان می‌باشند، و نسل دوم به سبب کشورداری و ناز و نعمت، تغییر خوی می‌دهند و از بادیه‌نشینی به شهرنشینی می‌گرایند و از تنگی روزی به فراخی معیشت و ناز و نعمت و از اشتراک در فرمانروایی به خودکامگی (حکومت مطلق) گام می‌گذارند که تنها یک فرمانروایی را به خود اختصاص می‌دهد و دیگر افراد خاندان و اعضای دولت از کوشش در راه آن به سستی و زبونی می‌گرایند و از ارجمندی و

1. Pre-Modern Doctrines
2. Badawa
3. Hadara

جاه‌طلبی و دست‌درازی به خواری، خضوع و فروتنی تن در می‌دهند... اما نسل سوم روزگار بادیه‌نشین و خشونت را چنان از یاد می‌برند که گویی وجود نداشته است و شیرینی ارجمندی و عصیبت را که به سبب آن، ایشان واجد ملکه قهر و غلبه بودند از دست می‌دهند و فراخی معیشت و ناز و نعمت در میان ایشان به مرحله نهایی می‌رسد، چنانکه زندگانی را با انواع ناز و نعمت و تجمل آرایش می‌دهند و از این‌رو به منزله کسانی قرار می‌گیرند که در تکفل دولت هستند و در زمره زنان و کودکانی که باید در پرتو حمایت مردان باشند داخل می‌شوند و حس مدافعه را از دست می‌دهند و عصیبت آنان به کلی زایل می‌شود و حالات حمایت و مدافعه و توسعه‌طلبی را فراموش می‌کنند و با پوشیدن لباس‌های دولتی و بستن نشان‌های ویژه دولت به خویش و اسب‌سواری و تربیت نیکو بر مردم جلوه می‌کنند و به زراندوزی دست می‌یازند، در حالیکه غالب آنان در پشت اسبان از زنان هم ترسو ترند» (مقدمه، جلد اول، ۱۳۸۲: ۳۲۶-۳۲۴).

البته در نظریه تحولی، ابن‌خلدون به پویش دوری بدون تکامل معتقد نیست، بلکه به سیر نوسانی تکامل معتقد است (صادقی فسائی، ۱۳۷۹: ۸۱). به اعتقاد ابن‌خلدون، گرچه تاریخ به‌ویژه برای دولت‌ها تکرار می‌شود، اما نتایج حیات آن‌ها، یعنی فرهنگ و تمدن یا نظام اجتماعی کاملاً از بین نمی‌رود و به جوامع بعدی منتقل می‌شود. از این‌رو، در جریان این تغییر، حرکت به سوی آینده اتفاق می‌افتد (آزادارمکی، ۱۳۷۶: ۱۶۰ و صادقی فسائی، ۱۳۷۹: ۷۹-۸۰).

ابن‌خلدون در نظریه خود بر هسته اجتماعی تغییرات سیاسی (تغییر دولت‌ها) تأکید کرده است. همچنین در این نظریه بر این نکته تأکید شده است که هر یک از چرخه‌های متنوع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی، از پویایی ذاتی خاص خود برخوردارند و در عین حال، تأثیراتی نیز بر همدیگر می‌گذارند (Baeck, 1996: 91). از این‌رو، با این رویکرد ابن‌خلدون نظریه جامعی را با عنوان نظریه چرخه‌ای در مورد چرخه سلسله‌ها و تغییرات جوامع مطرح کرد. بدین معنی که چگونه همه ابعاد جامعه در طی مراحل رشد، اوج و سقوط تغییر می‌یابند. یکی از ابعاد مذکور، جمعیت و تغییرات آن در هر کدام از مراحل یادشده بوده است. ابن‌خلدون با استفاده از این رویکرد، به تبیین نوسان‌ها و تغییرات جمعیتی زمان خود پرداخته است.

در جمعیت‌شناسی، کورادو جینی^۱ در اوایل دهه ۱۹۲۰، نظریه چرخه‌ای تحولات جمعیت را با تأکید بر عامل بیولوژیکی قابلیت باروری به عنوان «متابولیسم جمعیتی» مطرح کرد (Robinson, 1964: 378). در حالی که ابن‌خلدون افزایش و کاهش چرخه‌ای جمعیت^۲

1. Corrado Gini
2. The Cyclical Rise and Fall of Population

را به طور جامع تر و با تأکید بر شرایط اقتصادی و اجتماعی، پنج قرن قبل از وی مطرح کرده بود.

رویکرد چرخه‌ای ابن خلدون در تبیین تحولات جمعیتی بدین صورت است: وقتی یک قبیله جدید از بادیه‌نشینان بر یک رژیم رو به زوال از شهرنشینان غلبه می‌کند، مهاجم، مهاجرت و تعداد زیاد بچه‌هایشان موجب افزایش رشد جمعیتی‌شان می‌شود. افزایش جمعیت نیز موجب تقسیم کار و تخصصی شدن بیشتر مشاغل می‌گردد، سپس آن نیز به نوبه خود، موجب تولید و ثروت بیشتر می‌شود. این فرایند تجمعی و افزایشی جمعیت و رشد اقتصادی خود را تقویت می‌کند، بدین صورت که در طی این فرایند، جمعیت بیشتر همراه با تولید و ثروت بیشتر تداوم می‌یابد و در نتیجه، در مناطق ثروتمندتر، افزایش شهرهای بزرگ‌تر و مرفه‌تر ملاحظه می‌شود، در حالی که سایر شهرها و مناطق روستایی عقب‌مانده باقی می‌مانند. بعد از این مرحله بلوغ و اوج، چرخه جمعیتی وارد مرحله دیگری می‌شود. در این مرحله اخیر، تنگناهای داخلی^۱ صحنه را وادار به تغییر چرخه به صورت فرایند باطل و معیوب از کژکارکردهای رشد جمعیت می‌کنند. در این مرحله، اولاً، شهرهای مرفه و ثروتمند، آنقدر بزرگ، پرجمعیت، متراکم و پرازدحام می‌شوند که آثار مثبت اولیه زندگی شهری مانند تقسیم کار و تخصصی شدن، وارد مرحله بازده نزولی^۲ می‌شود. در این وضعیت، انبوهی از جمعیت شهری به فقرای شهری ناآرام و ناراضی تبدیل می‌شوند و تعداد در حال افزایشی از مردم نیز به جرم و جنایت به‌عنوان شیوه‌ای از امرار معاش می‌پردازند. دوم اینکه، مهاجرت و هجوم روستایی یا فرار جمعیت از نواحی روستایی، به دلیل کاهش تولید کشاورزی انجام می‌شود. نتایج فرایندهای فوق که در دوران افول و زوال حکومت‌ها انجام می‌شود، قحطی، بیماری، جنگ و در نهایت، کاهش جمعیتی است (Baeck, 1996: 95-96).

بدین ترتیب، رویکرد چرخه‌ای ابن خلدون با چرخش در حوزه سیاست و قدرت و تبعات آن در ابعاد اجتماعی و جمعیتی همراه است. علاوه بر این، رویکرد چرخه‌ای ابن خلدون نسبت به ابعاد مختلف تغییرات اجتماعی از جمله جمعیت، ایستا نیست و در آن پویایی، تحول، پیشرفت و حرکت به جلو دیده می‌شود.

۲. ایده گذار جمعیتی و مؤلفه‌های آن

ابن خلدون در بحث درباره تغییرات جمعیتی، به نوعی ایده گذار جمعیتی را مطرح کرده است. با این تفاوت که علاوه بر سازوکار طبیعی رشد جمعیت، عنصر مهاجرت را نیز در بستر این گذار مورد توجه قرار داده است. وی گاهی از تغییرات بیولوژیکی جمعیت (رشد

1. Internal Bottlenecks
2. Diminishing Returns

طبیعی جمعیت) صحبت کرده و در این راستا، کاهش جمعیت را از یک سو، ناشی از کاهش میزان باروری و تولیدمثل به دلیل شرایط رفاه، عادات تجمل‌خواهی و تقاضا برای کالاهای لوکس (Alrefai and Burn, 1994) و از سوی دیگر، آن را ناشی از افزایش مرگ‌ومیر به‌ویژه ناشی از اپیدمی عالم‌گیر آن زمان، یعنی طاعون دانسته است. علاوه بر سازوکارهای طبیعی و بیولوژیکی تغییرات جمعیت، ابن‌خلدون تأثیر عامل مهاجرت را نیز در پویایی جمعیت، مهم دانسته است.

از این‌رو، برخلاف نظریه‌پردازان گذار جمعیتی که به تشریح‌گذار و پویایی جمعیت در قالب فقط دو عامل موالید و مرگ و میر می‌پردازند، ابن‌خلدون مهاجرت را نیز در پویایی جمعیت مؤثر دانسته است. وی پویایی جمعیتی مهاجرت و دلایل آن را چنین مطرح کرده است: «هنگامی که عمران و آبادی در کشوری شروع شود و کار، فراوان باشد، مردم از نقاط مختلف به آنجا رو می‌آورند و جمعیت آن افزایش می‌یابد و برعکس، موقعی که تمدن رو به انحطاط می‌رود و دیگر مردم از کار و فعالیت خود، سودی عایدشان نمی‌شود و تجارت از رونق می‌افتد، مردم از این اجتماع مهاجرت می‌کنند» (رادمنش، ۱۳۵۷: ۲۱۵).

از این‌رو، ابن‌خلدون نظریه جاذبه و دافعه را مطرح کرده است که از نظریه‌های مهم تبیین‌کننده مهاجرت است. به‌علی (۱۳۸۲: ۱۰۲) دلایل مهاجرت از دیدگاه ابن‌خلدون را چنین بیان کرده است: ۱) تصرف شهر و پس از آن استقرار فاتحان در آن؛ ۲) تجمل و رفاه که مردم را به نقل مکان به شهر تشویق می‌کند؛ ۳) ارضای نیازهای انسانی با استفاده از امکانات زیادی که شهر فراهم می‌کند؛ ۴) جاذبه اقتصادی، زیرا اقتصاد شهری، یک شاخص اندازه شهر است؛ ۵) وابستگی مردم به حمایت و حفاظت یک دولت قدرتمند که معمولاً پایتخت آن، یک منطقه شهری است.

ابن‌خلدون در تبیین جریان‌های مهاجرتی داخلی، بر الگوی مهاجرت روستا-شهری نیز بسیار تأکید کرده است. به اعتقاد وی، بادیه‌نشینی اصل و گهواره اجتماع و تمدن است و اساس تشکیل شهرها و جمعیت آن‌ها از بادیه‌نشینی است و معمولاً حرکت و مهاجرت از بادیه‌نشینی به سمت شهرنشینی است و شهرنشینان، اصلیتی بادیه‌نشینی دارند. برای نمونه در فصل سوم، باب دوم مقدمه در این خصوص چنین بیان شده است:

«بادیه‌نشینی به‌منزله اصل و گهواره‌ای برای شهرها و تمدن است و مقدم بر شهرنشینی می‌باشد، زیرا نخستین خواسته‌های انسان، ضروریات است و این خواسته‌ها به مرحله کمال و تجمل و رفاه نمی‌رسد، مگر هنگامی که وسایل ضروری به دست آید. بنابراین تندخویی و خشونت بادیه‌نشینی، پیش از نرم‌خویی شهرنشینی بوده است و به‌همین سبب می‌بینیم شهرنشینی به‌منزله هدفی برای بادیه‌نشینان است که به سوی آن در حرکت‌اند و با کوشش و تلاش خود، سرانجام از بادیه‌نشینی به مطلوب خویش نائل می‌آیند و هنگامی

که به‌فراخی معیشت و توانگری می‌رسند، از این راه به عادات و رسوم تجمل‌خواهی و ناز و نعمت رو می‌آورند و آن وقت به آرامش و استقرار زندگی متمایل می‌گردند و به قیود شهرنشینی تن در می‌دهند. وضع کلی قبایل بادیه‌نشین چنین است، ولی شهرنشینان هیچگاه شیفته عادات و کیفیات زندگی بادیه‌نشین نمی‌شوند، مگر هنگامی که ضرورت ایجاب کند، یا نتوانند از وسایل رفاه شهر خویش استفاده کنند. گواه دیگر بر اینکه بادیه‌نشین، اصل و گهواره شهرنشینی و مقدم بر آن می‌باشد، این است که هرگاه مردم شهری را مورد کنجکاو و تحقیق قرار دهیم، خواهیم دید بیشتر آن‌ها در آغاز از بادیه‌نشینان و اهالی دهکده‌های نواحی آن شهر بوده‌اند که پس از رسیدن به مرحله توانگری و ثروت به شهر منتقل شده و در آن سکونت گزیده و رفته‌رفته بر رفاه زندگی و تجمل‌خواهی شهرنشینی متمایل گشته‌اند و این امر نشان می‌دهد که احوال و عادات تمدن از کیفیات بادیه‌نشین سرچشمه گرفته و دومی اصل و گهواره نخستین است» (مقدمه، جلد اول، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۲۹).

از این رو، به‌اعتقاد ابن‌خلدون بداهه، یعنی مناطق چادرنشین و روستانشین، نسبت به مناطق حضاره از تعداد جمعیت کمتر و تراکم جمعیتی پایین‌تری برخوردار هستند. این نتیجه حرکت مداوم جمعیت از مناطق غیرشهری به سوی شهرهاست. البته شهر نه تنها از جمعیت زیاد و متراکم برخوردار است، بلکه در گوناگونی فعالیت‌ها و شرایط جذابیت نیز محدودیتی ندارد (به‌علی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

بدین ترتیب، ابن‌خلدون افزایش و کاهش جمعیت را ناشی از نوسان‌های موالید و مرگ و میر، به‌عنوان عناصر طبیعی رشد جمعیت، و عامل مهاجرت (واردشدگان و خارج‌شدگان از یک اجتماع) می‌داند. هر چند علت اصلی تغییرات و پویایی آن‌ها را در تغییرات نظام اجتماعی پیرامونی جستجو می‌کند. وی به بیان وضعیت جمعیت‌ها در چرخه تحولات پرداخته و از باروری زیاد و مرگ و میر کم در دوران جوانی و اوج جوامع تا کاهش باروری و مرگ و میر بیشتر در مراحل پایانی و انحطاط جوامع سخن گفته است (Hutchinson, 1967: 16). از این رو، نظریه چرخه‌ای تحولات جمعیتی ابن‌خلدون، از سه مرحله آغاز، اوج و افول رشد (رشد منفی) برخوردار است. این وضعیت، در واقع بیانگر رشد جمعیت در سه مرحله نظریه کلاسیک گذار جمعیتی است. در مرحله اول، رشد جمعیت کم است، اما هم‌زمان با تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه، جمعیت نیز رشد می‌یابد و در مرحله گذار، رشد جمعیت افزایش می‌یابد و به نقطه اوج خود می‌رسد، اما در نهایت، رشد جمعیت در مرحله سوم کاهش می‌یابد و حتی منفی می‌شود.

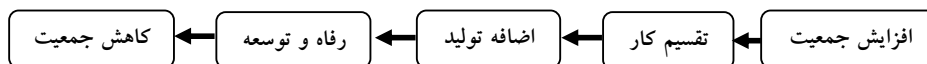
شایان ذکر است که روند افزایش بطنی رشد جمعیت جهان در زمان ابن‌خلدون یعنی دوره ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی، به علت اپیدمی طاعون نه تنها متوقف، بلکه منفی نیز شده است

(۰/۰۹-) و در این مدت، جمعیت جهان از ۳۹۶ به ۳۶۲ میلیون نفر کاهش یافته، یعنی سالیانه ۳۲۴ هزار و ۸۲۲ نفر از جمعیت جهان کم شده است (Weeks, 2002: 8).

۳. تعامل پویایی جمعیت و توسعه

به اعتقاد ابن‌خلدون، جمعیت یکی از عوامل ترقی و توسعه یا انحطاط و زوال تمدن‌ها محسوب می‌شود و نظریه توسعه ابن‌خلدون، در حقیقت بر نظریه جمعیتی استوار است. ابن‌خلدون با ایجاد رابطه بین جمعیت و سایر پدیده‌های اجتماعی، نقش آن را در رشد و اعتلای تمدن بیان کرده است. «وی معتقد است با رشد جمعیت نه تنها نیروی انسانی لازم برای کارهای تولیدی و ساختمان‌سازی و غیره تأمین می‌شود، بلکه با اضافه تولید، جامعه به ثروت فراوانی نیز دست خواهد یافت» (صادقی فسائی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). از این‌رو، ابن‌خلدون رشد جمعیت را پدیده‌ای مثبت دانسته است. زیرا آن موجب افزایش تخصصی شدن مشاغل، تقسیم کار، افزایش درآمد و به بیان امروزی‌ها توسعه می‌شود (Weeks, 2002). از این رو، نکته مهم در دیدگاه ابن‌خلدون این است که وی از دیدگاه‌های متعارف زمان درباره فواید نظامی و سیاسی افزایش جمعیت فراتر رفته و بیشتر بر اهمیت اقتصادی آن تأکید کرده است (Hutchinson, 1967: 16).

به اعتقاد ابن‌خلدون، وقتی جمعیت یک شهر افزایش یابد، تعداد کارگر و صنعتگر نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه، صنعت و حرفه‌ها رشد می‌کند و درآمد و هزینه‌های شهر نیز افزایش می‌یابد. در این وضعیت، ثروت و رفاه برای کسانی حاصل می‌شود که کار می‌کنند و با کارشان، کالاهایی تولید می‌کنند که خود به آن احتیاج ندارند. در مقایسه با زندگی ساکنان مناطق شهری کوچک‌تر، هر قدر جمعیت شهری، بیشتر و غنی‌تر باشد، زندگی‌شان مرفه‌تر و تجملاتی‌تر خواهد بود (به‌علی، ۱۳۸۲: ۱۰۴). بنابراین، از دیدگاه ابن‌خلدون، کثرت جمعیت در ایجاد ثروت و شکوفایی و درخشش تمدن و توسعه، اهمیت بسیاری دارد (رادمنش، ۱۳۵۷: ۲۰۵-۲۰۴). اما نه تنها افزایش جمعیت بر توسعه تأثیر می‌گذارد، بلکه در مراحل بعدی، توسعه و رفاه نیز بر تغییرات جمعیتی تأثیر می‌گذارد و در کوتاه‌مدت، موجب افزایش جمعیت و در بلندمدت، موجب کاهش آن خواهد شد.



از این‌رو، ابن‌خلدون حین صحبت درباره خوشبختی با مشاغل و حرفه‌های مردم، بیان کرده است که این امر بر اساس حجم متفاوت جمعیت‌ها در شهرها و شهرک‌ها متفاوت است. وی این بحث را با بیان استدلالی درباره مزایای تقسیم کار ادامه داده و آن را به حجم جمعیت مرتبط دانسته است. تقسیم کار، فرصتی را برای مازاد تولید ایجاد

می‌کند. همچنین وقتی جمعیت افزایش می‌یابد، نیروی کار نیز رشد می‌کند. هر چند تجمعات و زندگی‌های لوکس نیز افزایش می‌یابد (Alrefai and Burn, 1994). بنابراین، رشد جمعیت، موجب تقسیم کار و تخصصی‌شدن می‌شود و در نتیجه، افزایش درآمد و تولید سرانه را به دنبال دارد.

بسیار مهم است که ابن‌خلدون در قرن ۱۴ میلادی استدلال کرده است که رشد جمعیت از طریق سازوکارهای همکاری، تأثیر مثبت دارد و منجر به توسعه اقتصادی می‌شود. نظریه رشد ابن‌خلدون مبتنی بر جمعیت و نیروی کار است. افزایش جمعیت، نیروی کار بیشتر را پدید می‌آورد، سپس صنعت گسترش می‌یابد و شهر (کشور) رشد می‌کند (Abbadi, 2004). از این رو، به اعتقاد ابن‌خلدون، نه تنها افزایش جمعیت، موجب توسعه می‌شود، بلکه توسعه نیز به نوبه خود در کوتاه‌مدت، موجب افزایش جمعیت می‌شود. برای مثال، در خصوص افزایش جمعیت در دوران رشد و شکوفایی جوامع در مقدمه بیان شده است:

«تولید جمعی اقتصادی، وسیله غلبه انسان بر طبیعت است و هرچه تولید از نیازهای ابتدایی انسانی تجاوز کند، انسان به رفاه دست می‌یابد (برآثر همین اضافه تولید است که زندگی اجتماعی پیچیده و گسترده می‌شود). هرچه عمران سرزمین‌ها فزونی یابد و ملت‌های گوناگون در نواحی مختلف آن‌ها سکونت گزینند و بر جمعیت آن‌ها افزوده شود، به همان میزان، وضع زندگی مردم نواحی نیز بهبود می‌یابد و بر میزان ثروت و بنیان‌گذاری شهرهای آنان می‌افزاید و دولت‌ها و کشورهای بزرگی در سرزمین‌های مزبور تشکیل می‌یابند» (مقدمه، جلد اول، ۱۳۶۶: ۹۷-۷۸؛ شیخ، ۱۳۵۷: ۹۸).

درک ابن‌خلدون از پویایی جمعیت، توسعه منابع انسانی، تخصصی‌شدن مهارت‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی و اهمیت حکومت و دولت، ترکیبی از سیاست‌گذاری با نظم اقتصادی است که تفکر تجربی و نه رویکردی مفهومی به مطالعه اقتصاد سیاسی را شامل می‌شود.

ابن‌خلدون با پذیرش رویکرد چرخه‌ای - تاریخی، به تبیین نوسان‌ها در اندازه و توزیع جمعیت پرداخته است. به اعتقاد وی، چگونه دولت‌ها از طریق یک چرخه جمعیتی مبتنی بر تغییرات در شرایط اقتصادی و سیاسی عبور می‌کنند (David and Huang, 1969: 194). در شکل (۱) که بر اساس پژوهش دیوید و هونگ (۱۹۶۹) تهیه شده است، شمایی کلی از نظریه ابن‌خلدون ملاحظه می‌شود. همان‌طور که در شکل مذکور مشخص است، نظریه جمعیت و توسعه ابن‌خلدون، بیانگر زمینه‌های توسعه‌ای رشد و افزایش جمعیت و پیامدها و آثار رشد جمعیت بر توسعه است. همچنین، در آن زمینه‌ها و بسترهای کاهش جمعیت در شرایط ناکارآمدی ساختاری جامعه لحاظ شده است.



شکل ۱. تحلیل چرخه‌ای ابن خلدون از تغییرات جمعیتی و توسعه

از این رو، ابن خلدون، نظریه پویا و چندرشته‌ای درباره توسعه داشته است. بر اساس نظریه وی، توسعه یا کاهش یک اقتصاد یا جامعه فقط به یک عامل بستگی ندارد، بلکه به تعاملی از عوامل اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و جمعیتی در یک بستر زمانی منوط است (Chapra, 2008: 836).

بر اساس دیدگاه ابن خلدون، افزایش درآمد و ثروت منجر به افزایش مالیات‌ها می‌شود و این وضعیت، دولت را قادر می‌سازد تا بیشتر برای رفاه مردم هزینه کند. این کار منجر به گسترش فرصت‌های اقتصادی و توسعه بیشتر می‌شود. البته این وضعیت، موجب افزایش طبیعی جمعیت و مهاجرپذیری نیروی کار ماهر و غیرماهر از سایر مناطق نیز می‌گردد. عوامل مذکور، موجب تقویت سرمایه انسانی آن جامعه می‌شود. در ضمن، افزایش جمعیت، تقاضا برای کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد و از این طریق، موجب توسعه صنایع می‌شود و در نتیجه، درآمدها افزایش می‌یابد (Chapra, 2008: 836).

ابن خلدون عموماً به رشد جمعیت علاقمند بود، اما در عین حال، بیش جمعیتی^۱ را پسندیده نمی‌دانست. به اعتقاد وی، بیش جمعیتی در پایان چرخه سلسله‌ها صورت می‌گیرد و در این زمان است که فجایعی همچون قحطی و طاعون رخ می‌دهد. البته از دیدگاه وی، این فجایع

1. Overpopulation

نتیجه مستقیم بیش جمعیتی نیست، بلکه آن (بیش جمعیتی) بیشتر یک پیامد است تا علت قحطی. ابن خلدون دلیل پیدایش این وضعیت را سازماندهی نادرست تولید کشاورزی، ذخیره سازی و بازار دانسته است. البته به اعتقاد وی، بیش جمعیتی منجر به بیماری می شود، اما باید دقت کرد که ابن خلدون این وضعیت را نتیجه بیش جمعیتی همراه با بی سازمانی اجتماعی^۱ می داند (Alrefai and Burn, 1994). بر این اساس، از دیدگاه ابن خلدون شرایط نظام اجتماعی و به ویژه وضعیت آنومیک و بی سازمانی آن است که موجب مسئله شدن جمعیت می شود.

بدین ترتیب، ابن خلدون نه دیدگاه بدبینانه مالتوس را دارد، بدین معنی که رشد جمعیت را موجب تباهی منابع ثابت و محدودکننده عرضه مواد غذایی بداند و نه دیدگاه خوش بینانه استر بازراپ را دارد، بدین معنی که رشد و فشار جمعیتی را در توسعه فناوری و افزایش بازده مؤثر بداند (Alrefai and Burn, 1994).

ابن خلدون در دورانی پر از آشوب، جنگ ها و درگیری های قبیله ای و شورش های سیاسی و به طور کلی در آغاز دوره انحطاط تمدن مسلمانان می زیسته است. از این رو، با توجه به شرایط اجتماعی دوران خود به تدوین نظریه انحطاط پرداخته است. ابن خلدون در نظریه خود درباره انحطاط، بر مجموعه ای از عوامل مرتبط با هم تأکید کرده است که جمعیت، یکی از آنها است.

همان طور که پیش تر بیان شد، ابن خلدون جمعیت را عامل مهمی در توسعه و تمدن سازی دانسته است. این دیدگاه با توجه به شرایط زمانی ابن خلدون، کاملاً واقع بینانه است. جامعه در آن زمان، به لحاظ فناوری در سطح پیشرفته ای قرار نداشت، بیماری های واگیردار، بسیار فراوان بود، جنگ های مکرر، جامعه را با دشواری هایی روبرو کرده بود و رشد جمعیت، در سطح نازلی قرار داشت. بنابراین، با چنین وضعیتی، کاهش جمعیت، خطرناک ترین پیامد را داشت. زیرا این امر، انحطاط سیاسی و اخلاقی را، که دولت و جامعه از هنگام غوطه وری در نعمت و تجمل، در آن فرو رفته بود، بسیار افزایش می داد. بر همین اساس، ابن خلدون کاهش جمعیت را از عوامل تباهی عمران دانسته است (صادقی فسائی، ۱۳۷۹: ۱۶۲). در خصوص کاهش جمعیت و تأثیر آن بر تباهی و انحطاط جوامع در مقدمه بیان شده است:

«... کیفیت رفاهی را که در پرتو عمران حاصل می شود، می توان در سرزمین افریقه و برقه مورد ملاحظه قرار داد که چون ساکنان آن ناحیه تقلیل یافت و از عمران آن کاسته شد، چگونه وضع زندگانی مردم آن سامان متلاشی شد و به فقر و بینوایی دچار شدند و میزان خراج آن نقصان پذیرفت و در نتیجه، دولت های آن مرز و بوم گرفتار بینوایی شدند» (مقدمه، جلد دوم، ۱۳۶۶: ۷۲۵).

و در جای دیگری از مقدمه بیان شده است:

«از این رو، همین که عمران آن انحطاط یابد و از ساکنان آن کاسته شود، ساختمان‌های آن هم تقلیل می‌یابد و فاقد بناهای زیبا و بلند و استوار می‌شود و سپس به سبب کمی جمعیت، کار و کوشش هم در آن نقصان می‌پذیرد و در نتیجه، جلب ابزار و مصالح، مانند سنگ و مرمر و غیره بدان شهر اندک می‌شود و رفته رفته، مردم به کلی فاقد این گونه لوازم می‌گردند... آنگاه همچنان رو به نقصان و خرابی می‌رود تا به آخرین مرحله ویرانی می‌رسد» (مقدمه، جلد دوم، ۱۳۶۶: ۷۱۱).

علاوه بر کمیت جمعیت، ابن خلدون تنوع و گوناگونی جمعیت را نیز مانع تشکیل دولتی قدرتمند و عامل انحطاط دانسته است. برای مثال، وی در فصل نهم، باب سوم مقدمه در این باره بیان کرده است:

«در مرز و بوم‌هایی که دارای قبایل و جمعیت‌های فراوان و گوناگون است، بندرت ممکن است دولتی نیرومند دوام یابد. زیرا اختلاف عقاید و تمایلات که به دنبال هریک از آن‌ها عصبیتی است، مانع عصبیت دیگر می‌شود و از این رو مخالفت با دولت و خروج و قیام بر ضد آن پیایی فزونی می‌یابد، هر چند خود آن دولت هم متکی به عصبیتی باشد، زیرا هر یک از عصبیت‌های زیردست دولت خود را دارای قدرت و ارجمندی می‌پندارد و در این باره باید به وضع افریقیه و مغرب نگرست و وقایع آن سرزمین را از آغاز ظهور اسلام تاکنون بررسی کرد، چه بربرهای این مرز و بوم چون دارای قبایل و عصبیت‌های گوناگون هستند، نخستین غلبه‌ای که برای ابن ابی سرح حاصل آمد و بر قبایل مزبور و تا حدی بر فرهنگیان ساکن آن نواحی تسلط یافت، بی‌نتیجه ماند و مردم آن مرز و بوم از آن پس، بارها انقلاب کردند و راه ارتداد پیش گرفتند و از جانب مسلمانان خونریزی و خشونت نسبت به آنان شدت یافت و پس از استقرار دین در آن سرزمین بازهم به کرات به سرکشی و انقلاب دست یازیدند و به کیش خوارج گرویدند...» (مقدمه، جلد اول، ۱۳۸۲: ۳۱۴-۳۱۳).

البته بایستی به این نکته توجه داشت که ابن خلدون، توسعه یا انحطاط جامعه را فقط ناشی از یک عامل نمی‌داند، بلکه معتقد است که توسعه در تعامل با عوامل مختلف پدید می‌آید که در این میان، نقش جمعیت قابل توجه است.

به‌طورکلی، ابن خلدون رشد جمعیت را مطلوب دانسته است. به اعتقاد وی، رشد جمعیت برای جامعه‌ای منظم و سازمان‌یافته، مفید است، اما در جامعه‌ای سازمان‌نیافته، مخرب است. همچنین به اعتقاد ابن خلدون، هر جمعیتی، منبع ثروت و عامل توسعه و پیشرفت نیست، بلکه جمعیت‌های فعال، سرزنده، کوشا و خلاق می‌توانند در این حوزه مؤثر باشند. وی پس از مقایسه دو جمعیت هندوستان و انگلستان بیان کرده است ملت انگلیس، ملتی فعال و در حال رشد و مبتکر است، در حالی که هندی‌ها، منحط و تنبل هستند.

بدین ترتیب، ابن خلدون در پاسخ به این پرسش که رشد جمعیت برای رفاه و توسعه مثبت (مطلوب) است یا منفی (نامطلوب) پاسخ داده است که آن به ساختار و کیفیت جمعیت و نیز شرایط نظام اجتماعی بستگی دارد.

۴. جمعیت، منابع و محیط زیست: مطرح شدن ایده حد متناسب جمعیت

تنوری حد متناسب جمعیت^۱ در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ در حوزه اقتصاد جمعیت مطرح شد (Robinson, 1964: 383). در حالی که ابن خلدون در دکترین جمعیت‌شناختی خود، به‌طور ضمنی ایده حد متناسب جمعیت را بیان کرده است. وی موضوع حد متناسب را در قالب تراکم جمعیت و عمدتاً با توجه به محیط زیست و آلودگی هوا مطرح کرده است. به اعتقاد وی، کم‌جمعیتی و بیش‌جمعیتی در آلودگی هوا مؤثر است.

در بیان کم‌جمعیتی و تأثیر آن بر آلودگی هوا در مقدمه بیان شده است: «اگر شهری کم‌جمعیت باشد، موجبی برای جنبش و تموج هوا یافت نمی‌شود و در نتیجه، هوا راکد می‌ماند و عفونت آن فزونی می‌یابد و زیان بسیار به ساکنان آن می‌رسد و هرگاه شهری پرجمعیت باشد و رفت و آمد ساکنان آن، فزونی یابد، خواهی نخواهی هوا متموج می‌شود و بادهایی که هوای راکد را به جنبش در می‌آورد، پدید می‌آید» (مقدمه، جلد اول، ۱۳۶۶: ۲۱۱).

به اعتقاد ابن خلدون، فقط کمی جمعیت، موجب آلودگی هوا نمی‌شود، بلکه کثرت و تراکم بیش از حد جمعیت نیز در آلودگی هوا و گسترش بیماری‌ها مؤثر است. علاوه بر این، وی ارتباط جمعیت و محیط زیست را دوطرفه دانسته است، به طوری که محیط زیست و آلودگی هوا نیز بر مهاجرت و توزیع جمعیت و سلامتی و مرگ‌ومیر تأثیر می‌گذارد. ابن خلدون در بیان بیش‌جمعیتی و تأثیر آن بر محیط زیست و آلودگی هوا و عکس آن، یعنی تأثیر آلودگی بر جمعیت (به‌ویژه سلامت و مرگ و میر جمعیت) در فصل پنجاه باب سوم مقدمه چنین بیان کرده است:

«و اما مرگ‌ومیر بسیار در اواخر دولت‌ها موجبات گوناگون دارد. از آن جمله قحطی‌زدگی، چنانکه یاد کردیم و یا به‌سبب تزلزل اوضاع دولت‌ها فتنه‌ها و آشوب‌ها روی می‌دهد و فساد و هرج و مرج و کشتار فزونی می‌یابد یا مردم گرفتار وبا می‌شوند و علت آن اغلب این است که در نتیجه توسعه اجتماع و افزایش جمعیت، هوا فساد می‌شود، زیرا هوای شهرهای پرجمعیت با مواد گندیده و رطوبات فاسد درمی‌آمیزد و هرگاه هوا که به‌منزله غذای روح حیوانی است و همواره آن را استنشاق می‌کند، فاسد شود، این فساد به مزاج انسان راه می‌یابد و اگر این فساد قوی باشد، به ریه انسان بیماری سرایت می‌کند و اینگونه بیماری‌ها عبارت از انواع طاعون‌ها می‌باشند و عوارض آن‌ها مخصوص به ریه است. و اگر فساد مزاج به آن حد افزون و قوی

نباشد، عفونت آن بسیار و دوچندان می‌شود و انواع تب‌ها در امزجه پدید می‌آید و بدن گرفتار بیماری می‌شود و سبب هلاک آدمی می‌گردد. علت بسیاری عفونت‌ها و رطوبت فاسد در کلیه اینگونه حالات توسعه اجتماع و افزایش جمعیت شهر در اواخر دوران فرمانروایی دولت‌هاست» (مقدمه، جلد اول، ۱۳۸۲: ۵۸۹-۵۸۸).

بحث و نتیجه‌گیری

ابن‌خلدون با بررسی جنبه‌های گوناگون پدیده‌های جمعیتی، نقش مهمی در شکل‌گیری آرای جمعیتی داشته است. وی با رویکردی چندبعدی در بررسی تعامل جمعیت و نظام اجتماعی و توضیح و تبیین واقعیات اجتماعی - جمعیتی و تغییرات آن‌ها، زمینه ظهور حوزه پژوهشی خاصی را فراهم کرده است که امروزه در ادبیات جمعیت‌شناسی، با عنوان جمعیت‌شناسی اجتماعی یا مطالعات جمعیتی بیان می‌شود.

بر این اساس، ابن‌خلدون به تحلیل چرخه جمعیتی پرداخته است که خرده‌نظام مهمی از نظریه چرخه‌های تغییرات اجتماعی است. وی در بحث درباره این تحول و در تلاش برای تبیین چگونگی توسعه و انحطاط نظام‌های سیاسی اجتماعی، بر عوامل متعدد به‌هم‌پیوسته‌ای تأکید کرده است که یکی از آن‌ها، عنصر جمعیت است. وی در بحث خود درباره ترقی و توسعه یا انحطاط و زوال تمدن‌ها، عنصر جمعیت را صرفاً یک متغیر وابسته در نظر نگرفته است. بلکه از دیدگاه ایشان، جمعیت می‌تواند جایگاه محوری و اساسی در این فرایند داشته باشد. همچنین شایان ذکر است که ابن‌خلدون، جمعیت را پدیده‌ای پویا و پیوسته در حال تحول دائمی می‌داند.

امروزه یکی از مسائل مورد مناقشه در اقتصاد جمعیت، تأثیرات رشد جمعیت بر اقتصاد و توسعه است. در این زمینه دیدگاه‌های بدبینانه مالتوس و پل ارلیش در یک سو قرار دارد که رشد جمعیت را پدیده‌ای منفی و مسئله‌ساز می‌دانند، اما در سوی دیگر، دیدگاه‌های خوش‌بینانه بازرپ و سایمون قرار دارد که رشد جمعیت را پدیده‌ای مثبت، فرصت بالقوه و محرک توسعه می‌دانند و از بیش جمعیتی استقبال می‌کنند. گرچه ابن‌خلدون رشد جمعیت را مطلوب دانسته، اما دیدگاه بدبینانه یا خوش‌بینانه‌ای درباره رشد جمعیت نداشته، بلکه در دکتترین جمعیت‌شناختی خود، پیامدهای منفی هر دو وضعیت را برای جامعه بیان کرده است. ابن‌خلدون در نظریه‌های خود، ایده حد متناسب جمعیت را مطرح کرده است که در روزگار ما در حوزه سیاست‌گذاری‌ها متداول است. بدین معنی که متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع، رشد جمعیت می‌تواند مخرب یا سازنده باشد. بنابراین، از دیدگاه ابن‌خلدون اینکه رشد جمعیت برای توسعه و رفاه مثبت است یا منفی، به ساختار و کیفیت جمعیت و نیز شرایط نظام اجتماعی بستگی دارد.

بدین ترتیب، نظریه ابن‌خلدون درباره توسعه، مبتنی بر نظریه جمعیت‌شناختی وی است. وی همچنین دیدگاهی تک‌بعدی در تحلیل رابطه جمعیت و توسعه نداشته و نحوه و سازوکار این رابطه و خروجی آن را در ارتباط با مجموعه‌ای از شرایط پیرامونی تبیین کرده است.

ابن‌خلدون در بحث درباره تأثیر رفاه و توسعه و تجمل‌گرایی، بر کاهش جمعیت در اواخر چرخه جمعیتی تأکید کرده است. وضعیتی که اکنون برخی کشورهای اروپایی با آن مواجهند. در دوران جدید، مصرف‌گرایی و افزون‌سازی مقدار لذت و تمتع از زندگی، به‌عنوان یک هدف مطرح شده و این هدف، عمدتاً از خلال فرزندآوری کمتر مورد توجه قرار گرفته که خود موجب پیدایش مشکلات مرتبط با باروری زیر سطح جانشینی شده است. به‌همین دلیل، مناطقی از جهان به‌ویژه در قاره اروپا با ریزش جمعیتی^۱ و انفجار درونی جمعیت^۲ (رشد منفی جمعیت) مواجه هستند.

نظریه‌های جمعیت‌شناسی ابن‌خلدون، تبیین‌کننده اوضاع و احوال اجتماعی دوران خود است، اما برخی از آن‌ها با شرایط جمعیتی دوران معاصر مناسبت دارد. به عبارت دیگر، با وجود آنکه ممکن است در دیدگاه‌ها و تبیین‌های ابن‌خلدون درباره تحولات چرخه‌ای و در مرکز آن، نقش عامل جمعیت، نقایصی وجود داشته باشد، اما جنبه‌های متعددی از بینش وی، از پیامدهای بیش‌جمعیتی و کم‌جمعیتی گرفته تا مبحث انتقال جمعیت، مهاجرت و عوارض زیست‌محیطی جمعیت، را می‌توان در دنیای معاصر مشاهده کرد. بدون شک موارد مذکور، جز قوت‌های دیدگاه جمعیتی ابن‌خلدون است. همچنین یکی از نکات مهم در دیدگاه ابن‌خلدون، بحث درباره نقش مدیران و برنامه‌ریزان در تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های مناسب و دوراندیشانه مرتبط با جمعیت و ضرورت تدوین سیاست‌های متعادل و جامع درباره جمعیت، توسعه و محیط زیست است.

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۲/۱۳۶۶)، مقدمه، جلد‌های اول و دوم، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اخوان، حمید (۱۳۷۹)، بررسی آرای اقتصادی ابن‌خلدون و مقایسه با آرای آدام اسمیت، قم: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی قم.
- اسدپور، عهدیه (۱۳۹۰)، مطالعه‌ای درباره اندیشه‌های جمعیتی ابن‌خلدون، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱، ۱۱۱-۱۳۲.

اطهری مریان، سیدحسین و موسی‌الرضا حسینی گاج (۱۳۹۱)، کالبدشکافی زوال و انحطاط سیاسی از دیدگاه ابن خلدون و ماکیاولی، مجله دانش سیاسی و بین‌الملل، ۱(۳)، ۱-۲۲.

افشارکهن، جواد و رسول صادقی (۱۳۸۵)، تعامل جمعیت و نظام اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۲، ۱۹۵-۲۱۵.

آزادارمکی، تقی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ابن خلدون، تهران: تبیان.

به‌علی، فؤاد (۱۳۸۲)، جامعه، دولت و شهرنشینی: تفکر جامعه‌شناختی ابن خلدون، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها، تهران: دانشگاه تهران.

جعفری‌نژاد، عفت و رسول ربانی (۱۳۸۵)، نظریه عصیبت در مقدمه ابن خلدون، کیهان فرهنگی، ۲۴۳-۲۴۴، ۵۴-۵۰.

جمشیدی‌ها، غلامرضا (۱۳۸۲)، تأملاتی درباره عصیبت ابن خلدون: نگاهی دوباره به جامعه‌شناسی تاریخی، نامه علوم اجتماعی، ۲۲، ۱۳۰-۱۱۹.

جمشیدی‌ها، غلامرضا (۱۳۸۳)، پژوهشی درباره نقش و جایگاه انسان در تئوری توسعه اجتماعی ابن خلدون، فصلنامه جمعیت، ۴۸-۴۷.

دهقان‌نژاد، مرتضی و علی‌اکبر کجیاف (۱۳۸۷)، تحلیل و بررسی برخی دیدگاه‌های اقتصادی ابن خلدون و مقایسه آن با آرای نهادگرایان نوین (نورث)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۵۳، ۳۹-۲۵.

رادمش، عزت‌ا... (۱۳۵۷)، کلیات عقاید ابن خلدون در مورد فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات قلم.

ربانی، رسول و محمد رضانی (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر محیط بر رفتار فردی و اجتماعی از دیدگاه ابن خلدون، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه اصفهان)، ۱۳، ۷۲-۵۳.

رشیدی، ابراهیم (۱۳۸۶)، مباحث مرتبط با جمعیت در نوشته ابن خلدون، فصلنامه جمعیت، ۶۰ و ۵۹، ۸۰-۶۱.

شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۸۸)، روش‌شناسی ابن خلدون، مجله پژوهش، ۱، ۱۰۴-۵۹.

شیخ، محمدعلی (۱۳۵۷)، پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون، تهران: انتشارات ملی ایران.

صادقی، رسول (۱۳۹۱)، تغییرات ساختار سنی و ظهور پدیده پنجره جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۵۵ (بهار)، ۱۵۰-۹۵.

صادقی فسائی، سهیلا (۱۳۷۹)، بررسی جامعه‌شناختی تئوری انحطاط در نظریات ابن خلدون، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

صادقی، ناصر (۱۳۸۸)، روش‌شناسی ابن خلدون در مطالعات تاریخی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی)، ۷۸، ۴۲-۱۹.

- علیمردانی، مسعود (۱۳۸۵)، سیر تحول پدیده شهرنشینی و ویژگی‌های اجتماعی شهرنشینان در اندیشه ابن خلدون، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۵۹، ۹۷-۱۲۲.
- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۸)، دیدگاه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ابن خلدون درباره تاریخ، ماهنامه تاریخ اسلام، ۱۳.
- فراهانی منفرد، مهدی و سیمین قربان پور دشتکی (۱۳۸۵)، نقش عصبیت در تاریخ از دیدگاه ابن خلدون، قیسات، سال یازدهم، ۴۲، ۱۵۴-۱۴۱.
- کتابی، احمد (۱۳۷۷)، درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۵)، روش‌شناسی تاریخی - تحلیلی ابن خلدون، نامه تاریخ‌پژوهان، ۶، ۹۴-۱۱۲.

- Abbadi, S. (2004), Ibn Khaldun Contribution to the Science Economics, Journal of Al Azhar University-Gaza, 7(1): 41-48.
- Alrefai, A. and M Burn (1994), Ibn Khaldun: Dynastic Change and its Economic Consequences. Arab Studies Quarterly, 16.
- Baeck, L (1996), Ibn-Khaldun's Political and Economic Realism, in L. S. Moss and Joseph A. (eds.). Schumpeter Historian of Economics, London: Routledge, 83-99.
- Bloom, D. E., D. Canning, and J. Sevilla (2003), The demographic dividend: A new perspective on the economic consequences of population change, Population Matters Monograph MR-1274, RAND, Santa.
- Chapra, M. U. (2008), Ibn Khaldun's theory of development: Does It Help Explain the Low Performance Of The Present-Day Muslim World?, The Journal of Socio-Economics 37, 836-863.
- David, A. S. and C. J. Huang (1969), Population Theory and the Concept of Optimum Population, Socio-Economic Planning Sciences, 3(3):191-217.
- Hutchinson, E. P. (1967). The Population Debate: The Development of Conflicting Theories Up to 1900. Houghton Mifflin Company, Boston.
- Robinson, W. (1964), The Development of Modern Population Theory. The American Journal of Economic and Sociology, 23(4).
- Weeks, J. (2002), Population: An Introduction to Concepts and Issues, Eighth Edition, Wad worth.

